

محمد جنابزاده

## گوهرهائی از مثنوی مولوی

## چهره‌های فلسفی شرق و غرب

جمعی دیگر از حکیمان مغرب زمین راهی را که مولوی (در مثنوی معنوی) برنامه اصلی مباحث خود قرار داده است تعقیب کرده‌اند - افلاطون معتقد بود آنچه به حسن و وهم در می‌آید علم واقعی نیست و به عشق و محبت و اشراق (مدد عینی و روشن بینی) بیشتر دل‌بستگی نشان داده است (میکلامالبراناش) از حکمای فرانسه در سده هفدهم هم منشاء خطاهای انسانی را از حواس میراند و میگوید آنچه بتوسط حواس ادراک و خواص موجودات انگاشته میشود تصاویری است در ذهن از حادثات و عوارض جهان و لذت و المی که از تأثیر اشیاء درک میکنیم احوال نفس خود ماست لیکن در میان حکیمان متقدم و متأخر گروهی عقل و برخی حواس را مدار حکمت خود قرار داده‌اند.

مولوی که منزلت دانش و بینش را فراتر از این حدود میدانند در اغلب موارد به گروه فیلسوفان بمخالفت برخاسته و از استدلال آنها گریزان است.

فلسفی گوید ز معقولات دون	عقل از دهلیز میماند برون
فلسفی منکر شود در فکر و ظن	گو برو سررا براین دیوار زن
هر کرا در دل شك و بیجانی است	در جهان او فلسفی پنهانی است

درافتادن این طبقه از فلاسفه با آن گروه که دانش را باکلید ایمان  
میگشایند درماندگی و ناتوانی است . فرماید :

پنجه بامردان مزنی بوالهوس برتر از سلطان چه میرانی فرس  
هش . چه باشد عقل کل ای هوشمند عقل جزوی هش بود اما نژند

مولوی در باره قیاس و تقلید و تطبیق هم مخالف است و در داستان

عبادت کری از بیماری چنین میگوید :

وربدانی از قیاس و از گمان چون زلب جنبان گمانهای گران

آن کری را گفت افزون مایه ای که ترا رنجور شد همسایه ای

گفت با خود گر که «باگوش کران من چه دریا بم ز گفت اینجوان

خاصه رنجور و ضعیف آواز شد لیک باید رفت آنجان نیست بد

چون به بینم کان لبش جنبان شود من قیاسی گیرم آنرا هم ز خود

وقتی بگویم حالت چطور است البته خواهد گفت خوبم - خوشم -

من میگویم خدا را شکر - غذا چه خوردی خواهد گفت شربت یا آش ماش

میگویم نوش جان - میپرسم پزشک تو کی است؟ خواهد گفت قدمش مبارک -

پزشک حاذقی است ما تجربه داریم او سر هر مریض برود بهبودی مییابد -

مرد کر سنگیمی گوش این پرسشها و پاسخها را قیاس همگان درست کرد و

نزد بیمار آمد پرسید حالت چطور است گفت آخ مردم - گفت خدا را شکر

مریض از این جواب آزرده خاطر شد بعد کر پرسید چه خورده ای جواب داد

زهر مار گفت نوش جانست باد - طیب تو کی است - گفت عزرائیل گفت

قدمش مبارک باد خوشحال باش - بیمار از این سخنان بسی آزرده خاطر

شد گفت :



چون عبارت بهر دل نشا آرامی است این عبادت نیست دانشم کافیه است

و چنین نتیجه گیری میشود قیاس و تقلید چون بر محور علم واقعی نیست

لغزش و خطا در آن زیاد است و مانند تقلید کودکان از سوارکاران است که

بر مرکب چوبی سوار میشوند پس دانش باید واقعی و صافی باشد

علم چون بر دل زند یاری شود علم چون بر تن زند باری شود

هین مکش بهر هوی این بار علم هیچ نامی بی حقیقت دیده ای ؟

اسم خواندی رو مسمی را بگو

ور مثالی خواهی از علم نهان

قصه گو از رومیان و چینیان

داستان نقاشان چین و روم

وقتی نقاشان چینی و رومی هریک دعوی کردند که نقاشی ما بهتر و

زیبا تر است - شاه آنانرا دعوت بامتحان و آزمون نمود تا روشن گردد کدام

یک استادترند - چینیان گفتند یک خانه و بزه ما و یکی مخصوص شما - این

دو خانه مقابل و روبروی یکدیگر بود در یکی چینی و در دیگری رومی مشغول

کار شدند

چینیان انواع وسائل و رنگها خواستند و بآنها داده شد - رومیان گفتند

نقش و رنگ یکار ما خاید ما جز زدودن رنگ و صیقل کاری نداریم هر دو

دره را بستند - چینیان انواع صور و نقوش را با الوان دلریا همچون سقف

لازوردی و طلائی آسمان درخشان تابان نمودند - شاه بتماشای کار هنرمندان

چینی آمد و از چیره دستی آنان به شگفت اندر شد و همه را مورد تفقد و تحسین قرار داد.

وقتی به نگارخانه رومیان آمد آنچه چینیان باکمال زحمت و استادی در صفحه نقاشی خود رسم کرده بودند در دیوار صیقلی و آینه فام رومیان زیباتر و شفافتر میدرخشید تا آنجا که دیدگان را خیره میکرد.

نتیجه آنکه برای دریافت هنر و علم تلاش صوری چندان بکار ناید بلکه باید صفحه ضمیر و دل خود را صیقل زد تا از زنگ بخل و آز و کینه و حسد پاک شود زیرا هر صورتیکه بدل به تابد نقش آن باقی میماند.

آن صفای آینه وصف دل است صورت بی منتها را قابل است  
 اهل صیقل رسته اند از بو و رنگ هر دمی بینند خوبی بیدرنگ  
 نقش و قشر علم را بگذاشتند رایت عین الیقین افراشتند.

اندرز بزرگان دانش چنین بود اگر میخواهی به دانش واقعی بررسی باید  
 از خود نمائی و نام و حرف که سد راه یقین است احتراز کنی و وجود خویش را  
 از همه ذمائم و پلیدیها پاک سازی تا قابل درک علم خفی بشوی.

#### مقایسه نظامی با سعدی

سنجیدن این دو استاد بزرگ و رجحان نهادن یکی بردیگری کاری است بس دشوار و مرا هر گاه دیوان غزل سعدی در پیش است سعدی برتر و همانوقت اگر یکی از دفاتر نظامی را بمطالعه پردازم نظامی بزرگتر بنظر میآید. ( گنجینه گنجوی )